

مقایسه بازتاب‌های اخلاقی و سبکی اندرزهای پهلوی با آثار حکمی فارسی (با تکیه بر قابوس‌نامه)

ناهید السادات قائم‌مقام فراهانی*

چکیده

در حوزه زبان و ادبیات پارسی آثار ارزشمندی وجود دارد که سرشار از چشمه‌های حکمت و معرفت است. آن زمان که به دنبال سرچشمه‌های این معارف عمیق می‌رویم درمی‌یابیم که بسیاری از سرچشمه‌های این معارف در فرهنگ غنی ایران زمین نهفته است و این خود گویای این است که ایرانیان باستان، به ویژه زرتشتیان، در عرصه‌های اخلاقی و اندرزی پیش‌گام و پیش‌قدم بوده‌اند؛ اما متأسفانه گذر روزگار و سختی زبان این متون، گردی از فراموشی بر روی آنها افشاند. زدودن گرد و غبار از چهره این معارف کاری درخور و شایسته و در عین حال سخت طاقت‌فرساست. یکی از آثار فاخر در حوزه ادبیات تعلیمی و حکمی کتاب *قابوس‌نامه* اثر عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر است که سرشار از پندها و اندرزهای اخلاقی و حکمی است و بسیاری از آنها ریشه در ایران باستان دارد. این مقاله بر آن است تا به صورت تطبیقی و درون‌مایه‌ای مضامین مشترک اخلاقی را که در متون اندرزی پهلوی و *قابوس‌نامه* به کار رفته مشخص کند و سپس میزان تأثیرپذیری آنها را تعیین کرده و بازتاب آنها را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: قابوس‌نامه، متون پهلوی، حکمت باستان، دین زرتشتی، اخلاقیات.

*دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) nfarahani57@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲]

مقدمه

نوشتن پندنامه و اندرزنامه در زمان ساسانیان رواج بسیاری داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین بخش‌های ادبیات پهلوی را در آن دوره تشکیل می‌دهد. در عهد ساسانیان، پادشاهان، بزرگان دینی و داناایانی چون انوشیروان، آذرباد مهرسپندان، بزرگ‌مهر، تنسر و ... غالباً نصایح و سخنان پر از پند و اندرز خود را به شکل پندنامه تدوین می‌کردند؛ و چون این اندرزها اغلب مختصر و تک‌جمله‌ای بود و به زبان ساده و عوام‌فهم نوشته می‌شد، عامه مردم به خواندن آنها میل و رغبت فراوان نشان می‌دادند و در تهذیب اخلاق و رفتار همگان اثر بسزایی داشت. دین زرتشتی نیز که دین غالب بود و در واقع این متون بیانگر باورهای آنهاست بر پایه اخلاق بنا شده بود و به نوعی از این باورها و گفته‌ها حمایت می‌کرد و آن را سرلوحه کارهای خویش قرار داده بود.

پندنامه‌های پهلوی را می‌توان به سه دسته مجزا تقسیم‌بندی کرد:

الف. پندها و اندرزهای دینی: منظور از پندها و اندرزهای دینی، کتب و رسائلی است که مبنای پند و اندرز در آنها اصول و عقاید دین زرتشت است. این پای‌بندی به اصول و عقاید زرتشتی به گونه‌ای است که می‌توان این متون را جزء متون دینی قلمداد کرد. برای نمونه، در مینوی خرد می‌خوانیم: «بدون گُستی و سُدره راه مرو تا از تو به دوپایان، چهارپایان و به فرزندان گزند نرسد» و همچنین «مرد باید هر چه بیشتر به آتشکده رود و از روی احترام آتش را پرستش کند».

ب. پندها و اندرزهای دینی - عامیانه: این قبیل اندرزها شامل آثاری است که هم دین زرتشتی به آنها سفارش کرده و هم متناسب با اصول اخلاقی است که هر نظام اخلاقی و بشری آن را می‌پذیرد و بر آن صحه می‌گذارد.

ج. پندها و اندرزهای تجربی: این گونه اندرزها و حکم حاصل تجربه بشری است؛ با فطرت انسانی سر و کار دارد و هر کس با هر کیش و مذهبی خواهان فرا گرفتن آنهاست. دعوت به صداقت، راستی و درستی، شاد بودن، کم‌آزاری و انجام اعمال نیکو و ... از مضامین مشترک این گونه متون است. برای نمونه، در پندنامه خسرو انوشیروان می‌خوانیم «با اندوه کسان شاد مشو»، «کم‌آزاری و بردباری پیشه کنید».

بعد از فروپاشی حکومت ساسانیان، بسیاری از پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی از طریق ترجمه به ادبیات عرب و سپس ادبیات فارسی راه یافت و از این راه سنت اندرزنامه‌نویسی در دوره اسلامی همچنان ادامه یافت. توجه نویسندگان دوره اسلامی به پندنامه‌های پهلوی دلایل متعددی دارد: تأکید فراوان دین اسلام به فراگیری حکمت و کسب مکارم اخلاقی مهم‌ترین عامل یادگیری اندرزها بود. پس می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین منابع قابل دسترس مؤلفان و نویسندگان دوره اسلامی که خواهان تألیف کتب در زمینه حکمت عملی و اخلاق بودند، پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی بود. هرچند نمی‌توان نقش نوشته‌های فلسفی را در شکل‌گیری این دسته از متون نادیده گرفت (Shaked, 1979: 12-13). ابن ندیم در فصلی با عنوان «اسامی کتاب‌های تألیف‌شده در مواعظ و آداب و حکم ایرانیان و رومیان و هندیان و تازیان» تعدادی از کتاب‌های پهلوی را که به عربی ترجمه شده نام می‌برد. در این فهرست از ۴۴ کتاب نام برده شده که در این بین ۱۴ کتاب رابطه‌ای مستقیم با منابع ایرانی دارد (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

دیگر عامل مؤثر در این زمینه استقبال اعراب از کتب اخلاقی و تربیتی دین زرتشتی و ایرانیان باستان است که با تحول خلافت اسلامی به دولت و به وجود آمدن طبقه‌ای از فرمانروایان و دیوانیان، هم آگاهی بر راه و رسم کشورداری برای آنها ضروری می‌نمود و هم اطلاع و برخورداری از نوعی ادب و تربیت که شایسته این طبقه و وجه امتیاز آنها از عامه مردم باشد چنین چیزی را ایجاد می‌کرد و همه اینها چیزهایی بودند که کتب و نوشته‌های ایرانی، آنها را در دسترس ایشان می‌گذاشت و واسطه این کار، دبیران و وزیران و نویسندگان ایرانی عرب‌نویس بودند که بیشتر از همه با این مطالب سر و کار داشتند. مثلاً هارون الرشید به علی بن حمزه کسائی، آموزگار فرزندانش - امین و مأمون - گفت: «ای علی بن حمزه! ما تو را در مرتبتی قرار دادیم که همت خود تو را بدانجا نمی‌رساند. بنابراین از بین اشعار آنچه را عفت کلام در بین آنها بیشتر است، و از میان احادیث آنچه را که بیشتر محاسن اخلاقی را در خود جمع دارد برای ما روایت کن، و با ما از آداب ایرانیان و هندیان باز گو» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۲). جاحظ در باب اول طبقات ندیمان و خنیاگران و آداب و رسومی که در دربار پادشاهان و خلفا رعایت می‌شد می‌نویسد: «از پادشاهان ایران آغاز می‌کنم، زیرا ایشان در این کار پیش‌قدم بودند و ما

قوانین پادشاهی و آیین کشورداری و ترتیب خاصه و عام و راه و رسم رعیت‌نوازی و تحدید حقوق طبقات و امثال آنها را از ایشان گرفته‌ایم» (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۹۶-۲۹۷).

هرچند گفتنی است که بیشتر این کتاب‌های پهلوی پس از تسلط اسلام در محیط‌های نامناسبی نوشته شده‌اند. پس این گمان وجود دارد که نویسندگان آنها به علت ترس یا فراموشی قسمت‌هایی را حذف، اضافه یا تحریف کرده باشند و باید پذیرفت که این نوشته‌ها تا حد زیادی بازتاب عقاید فلسفی نویسندگان آنهاست و کاملاً بی‌طرفانه نیست و باورهای زرتشتیان در آنها بسیار رواج دارد.

اما آنچه در این میان، این تأثیرپذیری را آسان‌تر نمود، نوع خاص پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی است. پندهای موجود در این آثار به گونه‌ای بود که با کم و زیاد کردن آنها خللی به مضامین آنها وارد نمی‌شد. به همین دلیل، دست مترجم برای دخل و تصرف باز بود و او می‌توانست بدون اینکه به مضمون کلام خللی وارد شود، پندها را با توجه به ذوق و سلیقه خود یا خوانندگان تغییر دهد و یا برای متناسب ساختن با محیط اسلامی، مضامینی را حذف یا اضافه کند. در پندی از اوشنر دانا می‌خوانیم که «به سه چیز مرد غم (را) شاید گواردن (تسکین دادن) به سخن دانایان، دیدار دوستان و می». همین پند- بدون ذکر نام گوینده- در اندرزنامه غزالی (نصیحه الملوک) این‌گونه آمده است: «حکیم گفت: سه چیز غم از دل ببرد یکی صحبت دانا و دیگر اوام گزاردن و سیوم دیدار دوست». همان‌گونه که مشاهده شد مؤلف نصیحه الملوک برای متناسب ساختن این اندرز با محیط و فرهنگ اسلامی به عوض می از اوام گزاردن (awAm gUzARdaN) سخن به میان آورده است. هرچند این اندرزها از نظر حجم یکسان نیستند ولی غالب آنها از چند صفحه تجاوز نمی‌کند؛ و بسیاری از این‌گونه اندرزها را می‌توان در سایر ملل نیز یافت که بیانگر آن است که حاصل تجربیات بشری است. اندرزها اصولاً به حالت ادبیات شفاهی از نسلی به نسل دیگر همراه با تغییراتی منتقل می‌شد. به همین علت تعیین زمان مؤلف و مکان آن کاری بس دشوار است. همچنین این مجموعه اندرزها اغلب عنوانی ندارند و عنوان‌های موجود را کاتبان و نسخه‌برداران یا مصححان به این متون داده‌اند و حتی برای برخی از آنها عنوان در نظر گرفته نشده است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۸۱).

مقایسه بازتاب‌های اخلاقی و سبکی اندرزهای پهلوی با آثار حکمی فارسی (با تکیه بر قابوس‌نامه) / ۱۳۳

در مورد تاریخ پندنامه‌نویسی در ادبیات فارسی شاید بتوان اولین پندنامه به زبان فارسی را اندرزنامه سبکتگین غزنوی در نصیحت فرزندش محمود دانست. این پندنامه با نام *اندرزهای سبکتگین* (۳۸۷ ه.ق.) اثری کوتاه شامل پندها و اندرزهایی در مورد چگونگی حکومت کردن بر مردم و منسوب به سبکتگین، مؤسس سلسله غزنویان، خطاب به فرزند خود محمود غزنوی است. متن کامل این اثر که از چند صفحه تجاوز نمی‌کند، در کتاب *مجمع الانساب* تألیف محمد بن علی شبانکاره‌ای آمده است (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۳۶). دومین اثر کتابی است با عنوان *آداب سلطنت و وزارت*. این اثر کامل‌تر و مفصل‌تر از اثر قبلی است با مؤلفی ناشناخته. شارل شفر این اثر را در ۱۸۸۳ به چاپ رسانده و از راه بررسی انتقادی تألیف آن را قرن چهارم هجری دانسته است. تألیف پندنامه‌های کامل‌تر و مشهورتر فارسی از اواخر قرن پنجم هجری با کتاب *عنصر المعالی قابوس‌نامه*، که موضوع این مقاله است، آغاز می‌شود.

در این مقاله می‌کوشیم از دیدگاهی متفاوت به این اثر ارزشمند پردازیم و با مطابقت دادن برخی پندهای پهلوی با پندهای موجود در *قابوس‌نامه* و مقایسه بین آنها به گوشه‌ای از علاقه‌مندی، توجه و تأثیرپذیری عنصرالمعالی از حکمت و اخلاقیات ایرانیان باستان، که بسیاری تحت تأثیر دین زرتشتی بوده، اشاره‌ای داشته باشیم. البته پیش از این برخی محققان و نویسندگان داخلی و خارجی به طور ضمنی به مشترکات میان *قابوس‌نامه* و پندنامه‌های پهلوی اشاره کرده‌اند «در اندرزی هم که آذرباد مارسپندان می‌خواهد به فرزند تنی‌زاد خود بدهد و وی را چنانچه باید فرهنگ شایسته بیاموزد، این دغدغه و این میل پارسایی جلوه دارد... این طرز اندیشه بعدها نیز در ادب فارسی عهد اسلامی مکرر در میان می‌آید و از جمله در جای جای *قابوس‌نامه* هم هست» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۴۴). «تفکر کیکاوس عمیقاً انباشته از اخلاق مبتنی بر اندرزهای کهن است. او احتمالاً به مجموعه‌ای از اندرزنامه‌های کهن دسترسی داشته است» (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۲۴).

۱. اندرزهای پهلوی

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، بخش مهمی از ادبیات پهلوی را متن‌های حکیمانه و اخلاقی تشکیل می‌دهد که مشخصه بارز آنها مجموعه اندرزی آن است. این اندرزها با

جملات کوتاه آغاز می‌شود و معمولاً واحد کلام در بین آنها جمله است. بیشتر این اندرزها مقدمه‌ای با نثری نسبتاً متکلف دارند. مهم‌ترین این متون عبارت‌اند از:

الف. دینکرد ششم

کتاب ششم دینکرد مشتمل بر اندرزهای پهلوی است و آن را باید بزرگ‌ترین اندرزنامه پهلوی به شمار آورد. بنا بر جمله‌ای که اندرزها با آن آغاز می‌شود، این کتاب به شش بخش تقسیم شده است. بیشتر اندرزها دینی هستند، اما به اندرزهای تجربی نیز فراوان اشاره شده است. مطالب کتاب کلاً درباره خرد، دانایی، فرهنگ، مشاوره و هم‌نشینی با دانیان و نیکان، اعتقاد به دین، اعتدال، افراط و تفریط، صفات نیک و بد، فقر (= درویشی) و غیره است. این کتاب، برخلاف اندرزهای دینی که بر آداب و اجرای مراسم تکیه دارند، بیشتر بر مبنای اندیشه و تفکر دینی است. بیشتر اندرزها به کسی نسبت داده نشده است، اما بعضی از آنها به شخصیت‌های دوران ساسانی، مانند خسرو انوشیروان، آذرباد مهرسپندان، آذر نرسه، بخت‌آفرید و آذرباد زرتشتیان نسبت داده شده است (Shaked, 1979: 10-15).

ب. دادستان مینوی خرد

مینوی خرد از جهت در بر داشتن اندرز و حکم بسیار و توجه خاص به خرد، در شمار اندرزنامه‌های بسیار مهم دین زرتشتی است. این کتاب شامل شرح سرنوشت آدمی پس از مرگ و جدا شدن آن از تن است. بیشتر اندرزهای مذکور در کتاب، اندرزهای تجربی و عملی‌اند و در آن مسائلی از قبیل پرهیز از سخن گفتن در هنگام غذا خوردن، پرهیز از راه رفتن بدون کُستی و سدره، پرهیز از راه رفتن با یک کفش، پرهیز از ایستاده ادرار کردن، پرهیز از تدفین مردگان، ازدواج با نزدیکان، اعتقاد به ثنویت و غیره است. تأکید این کتاب بر کم‌توجهی به امور دنیای مادی و توجه به دنیای معنوی، اهمیت بخت و تقدیر و نقش ستارگان در سرنوشت آدمی، موجب شده است برخی محققان آن را تحت تأثیر عقاید زروانی بدانند و اثری نیمه‌زروانی بنامند (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۹۶-۲۰۱).

پ. اندرز پوریوتکیشان

این اندرزنامه با ذکر اصول عقاید، که بر هر فرد زرتشتی پانزده‌ساله، دانستن و اعتقاد به آنها واجب و لازم است، مانند ثنویت و اینکه اصل همه خوبی‌ها اورمزد و اصل همه بدی‌ها اهریمن است، آغاز می‌شود. این عقاید، بنا بر گفته پوریوتکیشان و بر اساس آنچه در «دین» بیان شده، نخست به صورت پرسش مطرح شده و سپس به آنها پاسخ داده شده است. پس از آن، عقاید دیگر مانند اعتقاد به حساب پس از مرگ، گذشتن از پُل چینود، آمدن سوشانس، موعود زرتشتیان و رستاخیز ذکر می‌شود. گرچه این اندرزنامه از نوع اندرزنامه‌های دینی است، اما در آن جنبه عمومیت نیز دیده می‌شود؛ مانند کوشا بودن در کسب فرهنگ، پرهیز از استهزا و نیاززدن پدر، مادر و سالار خانه.

ت. اندرز دستوران بهدینان

این اندرزنامه، مشتمل بر اندرزهایی است که بیشتر خصوصیت دینی دارند، مانند توصیه به مردم که هر روز پگاه، آداب طهارت را به جا آورند و به آتشکده روند و نیایش کنند، پرهیز از سخن گفتن در هنگام غذا خوردن، پرهیز از تن‌پروری و همچنین پرسش و پاسخ‌هایی درباره بعضی از عقاید و آداب دینی مانند «چه کسی جان به جانوران مودی بخشیده است»، «آیا در دوزخ از سوی اورمزد کسی گماشته شده است که روان بدکاران را مجازات کند» و ... (جاماسب آسانا، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۳۳).

علاوه بر کتاب‌های ذکرشده، می‌توان به دیگر آثار اندرزی اشاره کرد که توضیحات بیشتر برای آنها ضرورتی ندارد و فقط به ذکر آنها بسنده می‌کنیم: اندرزهای آذربادمارسپندان (aNdarz i AdurbAd mAraspaNdAN)، یادگار بزرگ‌مه‌ر (ayAdgAr i wUzUrgmihr)، اندرز اوشنر دانا (aNdarz i oCNar i dANAg)، اندرز دانایان به مزدیسنان (aNdarz i dAMAgAN o mAzdEsNAN)، اندرز خسرو قبادان (aNdarz i w?hzAd farrOx pErOz)، اندرز بهزاد فرخ پیروز (aNdarz i xUsraw i kawAdAN)، خیم و خرد فرخ‌مرد (abar xEm Ud xrad i farrOx mard)، اندرز مرد دانا (aNdarz mard dANAg)، پنج خیم روحانیان (paNj xEm i AsroNAN)، اندرز خوبی کنم به شما کودکان (aNdarz i w?h kUNam aCmA kodakAN)، داروی خرسندی (dArug i hUNsaNdih)، خویش‌کاری ریدگان (xwEckArih i rEdagAN).

۲. شواهد ظاهری

چنان‌که پیش از این اشاره شد، یکی از منابع مهم عنصرالمعالی در تألیف *قابوس‌نامه*، پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی است. ما برای اثبات این دعوی به دلایلی چند، که به صورت ظاهری در متن *قابوس‌نامه* آمده و آشکارا بیانگر این قضیه است، اشاره می‌کنیم:

الف. علاقه‌مندی به حکمت باستان

عنصرالمعالی به حکمت باستان و گویندگان آنها علاقه‌مند بوده است: «و از این سخن‌ها اندر این وقت چند سخن نغز و نکته‌های بدیع یادم آمد از قول نوشروان عادل، ملک ملوک‌العجم؛ اندر این کتاب یاد کردم تا تو نیز بخوانی و بدانی و یادگیری و کاربند باشی که کار بستن سخن‌های و پندهای آن پادشاه ما را واجب‌تر باشد که ما از تخمه آن ملکیم» (عنصرالمعالی، بی‌تا: ۳۰). «این است سخن‌ها و پندهای نوشروان عادل. چون بخوانی ای پسر این لفظ‌ها را خوار مدار که از این سخن‌ها هم بوی حکمت آید و هم بوی ملک، زیرا که هم سخنان ملکان است و هم سخن حکمیان؛ جمله معلوم خویش کن و اکنون آموز که جوانی» (همان: ۳۹). او در جای جای *قابوس‌نامه*، مخصوصاً باب مجزا (باب هشتم)، این علاقه‌مندی را به انواع مختلف همچون آوردن حکایات مربوط به باستان، و نقل قول از بزرگان ایران پیش از اسلام نشان داده است.

ب. دانستن زبان پهلوی

منظور از پهلوی یکی از زبان‌های ایرانی میانه است که آثار متعدد دینی و غیردینی زرتشتی به آن زبان نقل و روایت شده و به دست ما رسیده است و زبان رسمی ایرانیان در عهد اشکانیان (۲۵۰ پیش از میلاد-۲۲۶ م.) و ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م.) بوده است. چنان‌که می‌دانیم، زبان پهلوی تا قرن هفتم هجری در میان برخی ایرانیان رواج داشته و هنوز به یک زبان مرده تبدیل نشده بود و زرتشتیان باورها و تعالیم فلسفی، کلامی و اخلاقی خود را با این زبان می‌نوشتند. وجود شاعرانی چون زرتشت بهرام پژدو در قرن هفتم هجری مؤید همین مطلب است. در اینجا اشاره به سخن حمدالله مستوفی صاحب کتاب *نزهة القلوب* در مورد زبان مردم زنجان خالی از فایده نیست. او در این باره

می‌گوید: «زنجان از اقلیم چهارم است ... در فترت مغول خراب شد ... مردم آنجا سنی شافعی مذهب‌اند ... در صور الاقالیم گوید که غفلت برایشان غالب است و زبانشان پهلوی راست است». عنصرالمعالی، بنا بر گفته خودش، زبان پهلوی می‌دانسته است. او خود در این باره می‌گوید: «در کتابی از پارسیان به خط پهلوی خواندم که زرتشت را پرسیدند هم بر این گونه جواب داد، گفت زیای گویا، زیای گویای میرا و زیای میرا» (عنصرالمعالی، بی‌تا: ۷۱). با توجه به اینکه یکی از بارزترین ویژگی‌های این مؤلف صداقت و راست‌گویی است، نمی‌توان به سخنان او خدشه وارد کرد:

مهم‌ترین جنبه‌ای که مؤلف در این کتاب از خویش آشکار می‌کند صراحت بیان و لهجه اوست و پیداست که مردی بسیار پارسا و درست‌کار و راست‌گو بوده است ... در صراحت بیان و صدق لهجه او شواهد بسیاری در این کتاب است. چنانچه در بسیاری از موارد که پسر خویش را پند می‌دهد گوید هر چند دانم که نپذیری و نشنوی ولی من تکلیف خود رفتار می‌کنم ... البته این خود دلیل بر منتهای درست‌گویی و صراحت گفتار است» (همان: مقدمه).

از طرف دیگر، عنصرالمعالی اثر را برای گرمی‌ترین کس خود-فرزندش - به عنوان یک وصیت‌نامه نوشته تا شاید از این طریق به فرزند جوان و بی‌تجربه خود چیزهایی بگوید و بیاموزد که در آینده برای زندگی او سودمند باشد؛ «و بدان ای پسر مردم چنان آمد که تکاپوی کند تا از دنیا آنچه نصیب [او] آمده باشد به گرمی‌تر کس خویش بماند و نصیب من از دنیا این سخن گفتن آمد و گرمی‌تر کس بر من تویی» (همان: ۲). لذا او هیچ نیازی به خودستایی، اظهار فضل و لاف‌زنی ندارد.

۳. شواهد سبکی

گفتنی است دانستن زبان پهلوی تنها باعث شکل‌گیری مضامین مشترک میان پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی و قابوس‌نامه نشده، بلکه در برخی موارد بر شیوه انشای عنصرالمعالی نیز تأثیرگذار بوده است. اگر سادگی لفظ، کوتاهی و ایجاز در کلام، عدم استفاده از سجع و غیره را - که البته تمام آنها از مختصات سبک پهلوی نیز بوده - از مختصات سبک این دوره بدانیم و به کار بردن آنها را پیروی از سبک این دوره بخوانیم؛ دو ویژگی تلفیق نظم و نثر و سیاق اعداد را که در قابوس‌نامه به عنوان

نخستین پندنامه به کار رفته است، می‌توان تحت تأثیر سبک نویسندگی پهلوی دانست. «در شیوه انشاء آنچه از زبان پهلوی رسمی یا عامیانه به فرهنگ عهد اسلامی ایران عاید شد هم رسم درج و تضمین کلام موزون در طی نثر متداول بود و هم آن صنعت که در بدیع به نام تقسیم یا سیاق اعداد می‌خوانند رواج یافت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۵۸). تلفیق نظم و نثر در کتب و رسایل پهلوی، به ویژه پندنامه‌های پهلوی، بسیار به کار رفته است. در اینجا به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. تلفیق نظم و نثر

dArOm aNdarz-E az dANAgAN
az gUfT i pECENigAN
o aCmAh bE wIzArOm
pad rAsTih aNdar gEhAN
agar padirEd bavEd sud i do-gEhAN

دارم اندرزی از دانایان

از گفت پیشینیان

به شما بگزارم به راستی اندر کیهان

اگر بپذیرید بود سود دو کیهان ... (Hennig, 1950: 642-644)

wUzUrg UmmEd i klrbag rAy
wINAh ma kUNEd
pad jUwANih wIsTAXw ma bawEd
cE was kasAN i pad abUrNayih
az gETig bE wIdard
waN? Ud paydAg bud hEN

بزرگ امید کرفته

گناه مکنید

به جوانی گستاخ مبوید

چه بس کسان که به برنایی

از گیتی بگذرد

نابود و ناپیدا بودند (Shaked, 1970: 395-405).

Kay bawEd ka paykE
AyEd az hINdugAN
kU mad AN I CahwarAm
az dudag kayAN
kU pil asT hazar
abar sar asT pilbAN
kU ArAsTag drafC dArEd
pad EwEN I hUsrawAN

کی باشد که پیکی

آید از هندوستان:

که آمد آن شاه بهرام

از دوده کیان

که پیل است هزار

بر سر [آن] است پیلبان

که آراسته درفش دارد

به آیین خسروان (Tavardia, 1955: 31-32).

مانند این تلفیق نظم و نثر در دیگر کتب پهلوی همچون جاماسب‌نامه، بندهشن، درخت آسوریگ، یادگار زیریران و ... دیده می‌شود. مجموعه این شواهد، نشان می‌دهد که این رسم، سنتی دیرینه در نثر پهلوی، به ویژه پندنامه‌ها، بوده است و عنصرالمعالی نیز با توجه به آشنایی‌اش با این گونه متون، از این روش تأثیر پذیرفته است. او در قابوس‌نامه از ۵۱ بیت و یک مصرع استفاده کرده است که از این میان، تعداد چهل و یک بیت و یک مصرع از خود شاعر است و با جمله «چنانچه من گویم» آغاز می‌شود و باقی اشعار از شاعرانی چون عسجدی، بوشکور بلخی و ... است. در پایان اگر شخصی خرده بگیرد که پیش از قابوس‌نامه، در تاریخ بیتهمی نیز این رسم رعایت شده است، باید گفت که تلفیق نظم و نثر میراثی است که از زبان پهلوی به زبان عربی و سپس به زبان فارسی راه یافته است. در زبان عربی قدیم، اثری از این صنعت دیده نمی‌شود و این رسم بعد از ترجمه متون پهلوی به عربی وارد این زبان شده است.

ب. سیاق‌ت اعداد

در مورد صنعت دوم یعنی سیاق‌ت اعداد، باید اشاره کنیم که این صنعت، یکی از صنایع معمول در نثر قدیم (پهلوی) بوده است و نمونه‌های مختلفی از آن را می‌توان در

آثار پهلوی یافت. جالب اینکه این صنعت نیز همچون صنعت پیشین، در پندنامه‌های پهلوی بازتاب بیشتری دارد و تقریباً پندنامه‌ای نیست که در آن از این صنعت استفاده نشده باشد. از همین مقوله می‌توان به یک قطعه کوتاه پهلوی اشاره کرد که نویسنده کسانی را که روزی، در گیتی برای ایشان مقدر نشده به سه دسته تقسیم کرده و بر همین روش - سیاق اعداد- رفته است.

dasTwarAN gUft EsTED kE sE hENd aNdar gETig kE oy-CAN rAy rozig NE baxT
EsTED pad sTambagih az gETig hamAg sTANENd Ud xwarENd u-CaN pad TaN i pasEN
AmAr i saxT awIC bawEd
Ek AN drAyAN-joyICN mardom Ud dUdigar AN i ajgahAN Ud sIdigar AN dUC-caCm

دستوران گفته‌اند: سه (دسته از مردمان) اندر گیتی هستند که بر ایشان روزی مقدر نشده است، (آنان) به ستمبگی از گیتی همی ستانند و خورند، برای آنان به (هنگام) تن پسین آمار سخت باشد.
یکی آن مردم درایان جوش (=کسی که به هنگام غذا خوردن صحبت می‌کند) و دیگر آنکه کاهل است و سدیگر آن بدچشم (اندرز دستوران به بهدینان).

abar paNj xEm i AsroNAN Ud dah haNdarz kE hamAg haNdarz i dEN abar paywasTag
AN paNj xEm fradUm a-wINAhih
dUdig wIzEN-kardArih i maNICN Ud gowICNAN Ud kUNICNAN
sIdigar dasTwar-dArih cIyoN AN i rad i dANAg-Tar i rAsT-gowICNAN-Tar dEN-
AgAhihA hammozTED Ud rAsTihA hammozEd...

درباره پنج خیم آسرونان و ده‌اندرز که همه اندر دین بر (آن) پیوسته است.
آن پنج خیم. نخست بی‌گناهی
دیگر گزین‌کرداری منش‌ها، گویش‌ها و کنش‌ها.
سدیگر، دستور داری چنان که ردِ داناتر راست گفتار که با آگاهی به دین آموخته
باشد و به راستی بیاموزد ... (درباره پنج خیم آسرونان).

«این را نیز گویند که چیز گیتی بر بیست و پنج بهر نهاده شده است، پنج (بهر) بر بخت، پنج (بهر) بر کنش، پنج (بهر) بر خوی، پنج (بهر) بر گوهر و پنج (بهر) بر وراثت ... (بهار، ۱۳۷۹: ۱۰۲). عنصرالمعالی از این صنعت بسیار استفاده کرده است، در برخی از موارد از زبان حکمای باستان «بزرگ‌مهر گوید: چهار چیز از بالای بزرگ است: اول همسایه بد، دوم عیال بسیار، سیوم زن ناسازگار، چهارم تنگ‌دستی» (عنصرالمعالی، بی‌تا: ۸۵) و در بیشتر موارد پندها و اندرزه‌های خود را در این قالب می‌ریزد. در قابوس‌نامه،

مقایسه بازتاب‌های اخلاقی و سبکی اندرزهای پهلوی با آثار حکمی فارسی (با تکیه بر قابوس‌نامه) / ۱۴۱

باب ۳۳ بر این صنعت نهاده شده است و در تمام کتاب نمی‌توان بابی را پیدا کرد که در آن از این صنعت استفاده نشده باشد.

۴. شواهد محتوایی

در میان پنندهای پهلوی و قابوس‌نامه [به غیر از باب هشتم] پنندهایی وجود دارد که نه تنها از لحاظ مضمون، بلکه از لحاظ لفظی نیز بسیار شبیه به اندرزهای اخلاقی پهلوی است که بسیاری از آنها هم بازتاب عقاید زرتشتیان است و این نزدیکی لفظی نمی‌تواند اتفاقی باشد. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. مذمت سوگند خوردن

Ma pad rAsT Ud ma pad dro sogaNd ma xwar

نه به راست و نه به دروغ سوگند مخور (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).
تا بتوانی سوگند به دروغ و راست مخور (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۲۲).

ب. مذمت غلو در گفتار و کردار

ناگفتنی سخن مگوئید و کار ناکردنی مکنید (پندنامه انوشیروان).
پس ناکردنی مکن و ناگفتنی مگو (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۲۴).
تحدیر از هم صحبتی با نادانان
پرهیز از نادانی که خود را دانا شمرد (پندنامه انوشیروان).
با مردم نادان صحبت مکن خاصه با نادانی که پندارد که داناست (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۶).

ت. سنجش اعمال خویشتن

داد از خویش بده تا از داور مستغنی باشی (پندنامه انوشیروان).
اندر همه کاری داد از خویش بده که هر که داد از خویش بدهد از داور مستغنی
باشد (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۶).
من خود داد از خویش بدهم تا به داور حاجت نباشد (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۳۰).

ت. مذمت شادی در اندوه دیگران

با اندوه کسان شاد مشوید (پندنامه انوشیروان).

به اندوه مردمان شادی مکن (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۶).

ث. در آداب میهمانی و ضیافت

Pad haNjamaN sur har gyAg ku NiCiNih pad gyAg i azabar ma NiCNiN ku-T az AN
gyAg NE AhaNjENd o gyAg i frod –Tar NIKANEND

در میهمانی و سور هر جا که نشینی بر برترین جای منشین، مبادا از آنجاست

برخیزانند و به جای فروتر نشانند

(اندرزهای آذرباد مهرسپندان).

چون در خانه میزبان شادی در جایی نشین که جای تو باشد (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۱۲).

ج. در فواید شنیدن گفتار دیگران و تعجیل نکردن در عمل به آن

Har cE aCNawih NiyoC halag ma gow

هر چه شنوی (به) نیوش (و) بیهوده مگو (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).

هرسخنی که گویند بشنو ولیکن به کار بستن شتاب زده مباش (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۷).

چ. مذمت بی‌اندیشه سخن گفتن

Pad jud az haNdECiCN saxwaN bI ma gow

جدا از اندیشه سخن مگو (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).

هر چه بگویی نااندیشیده مگو (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۷).

ح. گذرا بودن روزگار

Ma abEr Cad bawEd ka-TAN NEkih awiC rasAd Ud ma abEr bECid bawEd ka-TAN
aNAgih awiC rasEd

به هنگام بهروزی بسیار شادی مکن و به هنگام بدبختی و سختی زیاده غمگین مباش

چه زمانه نیک به زمانه بد و زمانه بد به زمانه نیک گراید (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).

از بهر نیک و بد زود شاد و اندهگین مباش که این فعل کودکان است ... هر شادی

که بازگشت آن به غم است آن را شاد مشمار (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۶).

خ. در چگونه گذراندن شبانه‌روز

paNjUm sE Ek i roz Ud sE Ek i Cab o hErb?dEsTAN CUdaN Ud xrad i ahlawAN
pUrsidaN sE Ek roz Ud sE Ek i Cab warz Ud AbAdANih kardaN Ud sE Ek i roz Ud sE Ek i
Cab xwardaN Ud rAmICN Ud AsAyICN kardaN

پنجم، یک‌سوم روز و یک‌سوم شب به هیر بدستان رفتن و خرد اهلوان پرسیدن، یک‌سوم روز و یک‌سوم شب کشت و آبادانی کردن و یک‌سوم روز و یک‌سوم شب خوردن و آرامش و آسایش کردن (اندرز دانایان پیشین).

شبانه‌روز بیست و چهار ساعت [باشد چنان‌که باید از این بیست و چهار ساعت] دو بهر بیدار باشی و بهری خفته، هشت ساعت به اطاعت خدای تعالی و به کدخدایی خود مشغول باید بودن و هشت ساعت به طیبت و عشرت و تازه داشتن روح خویش و هشت ساعت به آرمیدن (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۷).

د. مذمت مزاح با زیردستان

گفتم از چه پرهیز کنم گفت از مزاح کردن با زیردستان خویش و بی‌فرهنگان (اندرز بزرگ‌مهر).

اما مزاح شاید کرد ... پس اگر گویی و کنی با کمتر از خویش مکن و مگوی (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۱۳).

ذ. در فواید زمان‌سنجی

گفتم حاجت به چه تمام شود، گفت بدانچه از کسی خواهی که خوی‌تر و تواند دادن و اندر وقت خویش خواهی و آن چیز خواهی که سزاوار آن باشی (اندرزهای بزرگ‌مهر).

اگر مردم کریم باشد حاجت بخواه اما فرصت نگاه دار، به وقتی که دل‌تنگ باشد حاجت مخواه و چون حاجت خواهی از ممکنات خواه تا به اجابت مقرون بود و نومید نگردی (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۳۰).

ر. مذمت دشنام دادن

Agar xwAhih ku az kas dUCNAm NE aCNawih o kas dUCNAm ma dah

اگر خواهی از کس دشنام نشنوی به کسی دشنام مده (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).

هر چه نخواهی بشنوی مردمان را مشنون (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۲۹).

ر. در فواید خویشتن‌داری

xwEC-TaN pad bUwaNdagih o kas ma abEspAr
خویشتن را به طور کامل به کس مسپار (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).
تو یک‌باره خویش را در دست او مده (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۲۶).

ز. در فواید سخن‌وری

saxwaN carb gow
سخن چرب گو (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).
چرب‌گو باش (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۲۹).

ژ. مذمت خندیدن بی‌گاه

abE-gAh ma xaNd
بی‌گاه مخند (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).
بیهوده خنده مباش (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۱۲).
EN CaC cIC pad dUCAgAhAN bavEd.....paNjOm abEgah vas xaNdEd...
این شش چیز به دوش آگاهان (نادان) بود ... پنجم که بی‌گاه بسیار خندد.
بیهوده خندیدن دوم دیوانگی است (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۱۲).

س. در فواید سخن‌دانی

سخن (ی) را که سود همراهش نیست مگر برای خرمی مگویند و (در مورد) آن نیز
که برای خرمی است، گاه (مکان) و زمان را بنگرید (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).
هر سخن را که بدانی از جایگاه آن سخن را دریغ مدار و به ناجیگاه ضایع مکن
(عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۳۱).

۵. تناقضات

چنان‌که پیش از این یاد کردیم تأثیرپذیری قابوس‌نامه فقط از متون پهلوی نبوده بلکه
بیشتر از متون اسلامی نشئت گرفته است و به آن دسته از پندهایی که با تعالیم اسلامی
هم‌سو نیست توجهی ندارد و چه بسا پندها و اندرزهایی در قابوس‌نامه که نقطه مقابل
اندرزهای پهلوی و دین زرتشتی است. ما در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آداب غذا خوردن

الف. بر سر نان با مردمان حدیث همی کن چنانچه در شرط اسلام است ولکن سر در پیش افکنده دار و در لقمه مردمان منگر (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۱۰).

dasTwarAN gUfT EsTEd kE sE hENd aNdar gETig kE oy-CAN rAy rozig NE baxT
EsTEd pad sTambagih az gETig hamAg sTANEd Ud xwarENd U-CAN pad TaN i pasEN
AmAr i saxT awIC bawEd Ek AN drAyAN-joyICN mardom Ud dUdigar AN i ajgahAN Ud
sEdigar AN dUC-caC

ب. دستوران گفته‌اند که سه (دسته از مردمان) اندر گیتی هستند که برای ایشان روزی مقدر نشده است، (آنان) به ستمبگی (ستم) از گیتی همی ستانند و خورند. برای آنان به (هنگام) تن پسین آمار سخت باشد. یکی آن مردم در ایان جوش (کسی که به هنگام غذا خوردن صحبت می‌کند) و دیگر آنکه کاهل است و سدیگر آن بدچشم (اندرز دستوران به بهدینان).

Pad drAyAN-joyICNih ma kUN kU-T aNdar hOrdAd Ud amUrdAd amahrapsNd AsTar
i garAN NE jahEd

ج. در هنگام غذا خوردن سخن مگو تا از تو نسبت به خراد و مرداد و امشاسپند گناه سر نزنند (تفضلی، ۱۳۷۹: ۲۱).

۲. ازدواج

الف. اما اگر پسر را زن همی دهی و اگر دختر را بشوی دهی با خویشاوندان خویش وصلت مکن و زن از بیگانگان خواه که با قرابات خویش اگر وصلت کنی و اگر نه ایشان خود خون و گوشت توند، پس زن از قبیله دیگر خواه تا قبیله خویش را به دو قبیله کرده باشی و بیگانه را خویش گردانیده تا قوت تو یکی دو باشد و از دو جانب ترا معونت کنان باشند (عنصرالمعالی، بی‌تا، باب ۲۷).

ب. کدام گناه گران‌تر است؟ کسی که ازدواج با نزدیکان را بر هم زند. کدام نیک مهتر؟ ازدواج با نزدیکان (اندرزهای بزرگ‌مهر).

مهترین کار نیک رادی و دوم راستی و ازدواج با نزدیکان (درباره خیم و فرخ‌مرد).

zaN az paywaNd i xwEC kUNEd ku-TAN paywaNd dur-Tar rawEd

زن از پیوند خویش کنید که پیوندتان دورتر رود (اندرزهای آذرباد مهرسپندان).

چنان‌که آشکار است سنت ازدواج با خویشان و محارم از سنت‌های نکوهیده‌ای بوده که همواره متون دین زرتشتی به آن سفارش کرده و برای آن کرفه (پاداش) بسیاری در نظر گرفته‌اند، اما دین اسلام این سنت را نکوهیده و مزمت بسیاری کرده است.

نتیجه‌گیری

بسیاری از ایران‌شناسان معتقدند ادب غنی ایران پس از ورود اسلام به ایران، تحت تأثیر فرهنگ اعراب شکل گرفت و به اوج خود رسید. اما باید گفت که بسیاری از باورهای ایرانیان دنباله‌روی فرهنگ گذشته خود در قبل از ورود اسلام به ایران بوده است و این تسلسل تا دوره اسلامی نیز ادامه پیدا کرده است. ادبیات کهن ایران برگرفته از دین زرتشتی، بر روی ادب دوره اسلامی در حوزه‌های مختلف زبانی، فرهنگی، دینی و محتوایی تأثیر گذاشته است. اما مشخص کردن این تأثیرات با توجه به متون اندک به جای مانده پهلوی و زبان دشوار این متون و مقایسه آن با دیگر متون فارسی کاری دشوار بود که در این مقاله صورت گرفت.

با مقایسه صورت گرفته بین متون اندرزی پهلوی با متن حکمی *قابوس‌نامه*، که از متون مهم اخلاقی ادب فارسی است، می‌توان به سه دسته از شواهد سبکی، محتوایی و ظاهری دست یافت که بیانگر آن است که *قابوس‌نامه* به شدت تحت تأثیر متون اندرزی پهلوی بوده و یکی از آبشخورهای عظیم این متن، متون حکمی و اخلاقی ایرانیان باستان است.

از شواهد ظاهری که بیانگر این نوع تأثیرپذیری است علاقه‌مندی عنصرالمعالی به اخلاق و حکمت ایرانیان باستان است که خودش به آن تصریح دارد. وی در متن *قابوس‌نامه* بارها به این نکته اشاره کرده و علاقه خود را به حکم ایران باستان و دین زرتشتی که از زبان انوشیروان و بزرگ‌مهر دو تن از مروجان دین زرتشتی خارج شده بیان کرده است. همچنین از دیگر عوامل می‌توان به دانستن زبان پهلوی عنصرالمعالی اشاره کرد که در خود *قابوس‌نامه* بیان کرده است.

از شواهد سبکی باید به تلفیق نظم و نثر و سیاق اعداد اشاره کرد. شاید بتوان گفت که در ادب تعلیمی زبان فارسی نخستین کسی که به تلفیق نظم و نثر پرداخت عنصرالمعالی در *قابوس‌نامه* بود که آن هم برگرفته از سنت ایران باستان در آثارشان است. آثاری چون *جاماسب‌نامه*، *بندهشن*، *درخت آسوریگ* و *یادگار زریران* دلیل این مدعاست که این تلفیق به ادب فارسی پیش از اسلام باز می‌گردد. همچنین باید به سیاق اعداد اشاره کرد که صنعتی بوده که در ادب کهن پارسی مخصوصاً کتب اندرزی

مقایسه بازتاب‌های اخلاقی و سبکی اندرزهای پهلوی با آثار حکمی فارسی (با تکیه بر قابوس‌نامه) / ۱۴۷

به وفور به کار رفته است و همین سنت در متون ادب فارسی اشاعه پیدا کرده که بسامد بیشتر آن در متون اندرزی فارسی بیشتر دیده می‌شود.

در بخش شواهد محتوایی نیز می‌توان به شباهت در مضامین دینی و اخلاقی چون مذمت سوگند خوردن، مذمت غلو در گفتار و کردار، تحذیر از هم‌صحبتی با نادانان، سنجش اعمال خویشتن، مذمت شادی در اندوه دیگران، آداب میهمانی و ضیافت، مذمت بی‌اندیشه سخن گفتن، گذرا بودن روزگار، چگونگی گذراندن روزگار، مذمت مزاح با زیردستان، فواید زمان‌سنجی و غیره اشاره کرد.

هرچند تفاوت‌هایی نیز از لحاظ مضمون در مواردی چون آداب غذا خوردن و ازدواج با یکدیگر دارند که بیانگر آن است که آن دسته از مفاهیمی که دین اسلام با آنها مخالف است و متعارض با باورهای دینی عنصرالمعالی بوده- هرچند در متون پهلوی به آن توصیه شده بود - مورد توجه او واقع نشده و نظرهای متعارض با حکمت باستان و دین زرتشتی بیان‌شده در متون پهلوی را نشان می‌دهد.

منابع

- میرزا ناظر، ابراهیم (۱۳۷۳). *اندرزهای اوشنر دانا*، تهران: انتشارات هیرمند.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۹). *ترجمه چند متن پهلوی، به کوشش: محمد گلین، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*
- تفضلی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش: ژاله آموزگار، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ‌سرای اصفهان.*
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹). *مینوی خرد، به کوشش: ژاله آموزگار، نشر توس.*
- جاماسب آسانا (۱۳۸۲). *متن‌های پهلوی، پژوهش: سعید عربان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی.*
- دوفوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷). *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه: محمدعلی معزی و عبدالحمید روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.*
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). *از گذشته ادبی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.*
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۷۶). *مجمع الانساب، میرهاشم محدث، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.*
- عنصر المعالی، کیکاووس (بی‌تا). *قابوس‌نامه، به اهتمام: سعید نفیسی، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.*
- محمدی، محمد (۱۳۷۴). *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و تمدن عرب، تهران: انتشارات توس.*

Henning, W.B. (1950). "A Pahlavi Poem", in: BSOAS, pp. 641-64.

Shaked, S. (1970). "Specimens of Middle Persian Verse", in: W.B. Henning Memorial Volume, London, pp. 395-404.

Shaked, S. (1979). *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Mazda Publisher, Boulder Colorado.

Tavastia, J. C. (1955). "A Rhymed Ballad in Pahlavi", JRAS, pp. 29-36.